سیمای محمد ﷺ در آیت الکرسی
سید محمدرضا حسینی نیا / سهراب مروتی / مجتبی زینی وند
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و سوم، شمارهٔ ۹۰ «ویژهٔ پژوهش‌های قرآنی»، بهار ۱۴۰۵، ص ۴۵-۵۸

سیمای محمد ﷺ در آیت‌الکرسی

سید محمدرضا حسینی نیا[۱] / سهراب مروتی[۲] / مجتبی زینی وند[۳]

چکیده: خداوند در آیات متعدد، قرآن را به‌عنوان تبیین‌گر و مبین ابهامات معرفی نموده است. برخی در خصوص «هو» در ابتدای آیه ۲۵۵ سوره بقره، که مشهورترین آیه قرآن می‌باشد و معروف به آیت‌الکرسی است، گفته‌اند مراد «هو» هویت غیبی است. نمی‌شود خداوند در روشن نمودن واژه «الله»، آن را در هاله‌ای از ابهام فرو ببرد. از آنجا که بین «الله لا إله إلا الله» و «الله لا إله إلا هو» تفاوت وجود دارد، به نظر می‌رسد مراد از «هو» در فراز «الله لا إله إلا هو» حقیقت انسان کامل، حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی ﷺ می‌باشد که بعد از این «هو»، پانزده صفت ذکر شده است که ما در روایات شاهد هستیم این صفات برای وجود حضرت ختمی مرتبت ﷺ به کار رفته‌اند. آنچه در این پژوهش به دست می‌آید این است که در آیت‌الکرسی پانزده صفت و ویژگی ذکر شده است که همه این اوصاف در وجود حضرت ختمی مرتبت تبلور یافته است. روش تحقیق در این مقاله اسنادی کتابخانه‌ای و اصول دوگانه توصیف و تحلیل مورد پیمایش قرار گرفته است.

کلیدواژه: آیت‌الکرسی، الله، قرآن، حدیث، انسان کامل، حضرت محمد ﷺ

---

* دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۹؛ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۰.

۱. استاد تمام دانشگاه ایلام، m.hoseininia@ilam.ac.ir
۲. استاد تمام دانشگاه ایلام، s.morovati@ilam.ac.ir
۳. دانشجوی دکترا (نویسنده مسئول)، mojtabazeinivand27@gmail.com

بیان مسئله:

حقیقت «الله» از آن‌چنان عظمت و بزرگی برخوردار است که جز از راه انسان کامل نمی‌شود به کُنه آن پی برد.

با بعثت حضرت محمد ﷺ آخرین خبرات از «الله» به دست بشریت رسیده است؛ به‌گونه‌ای که این واژه حدود دو هزار و هفت‌صد بار در قرآن ذکر شده است.

الله تبارک و تعالی ذاتی دست‌نیافتنی است؛ زیرا احاطه بر آن ممتنع است. در روایات و زیارت‌نامه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام، راه شناخت «الله»، شناخت حضرت ختمی مرتبت ﷺ و اهل‌بیت علیهم‌السلام معرفی شده است.

در خصوص اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌عنوان انسان‌های کامل آمده است: «مَن أَرادَ اللهَ بَدَأَ بِكُم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۴، ۵۷۵) (ابن بابویه، بی‌تا، ج۲، ۵۹۴) (طوسی، ۱۴۰ق، ج۶، ۵۶) (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج۱۴، ۱۴۸۶) (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱۴، ۴۹۰) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۹۸، ۱۵۱) هرکس می‌خواهد خدا را بشناسد باید شما را بشناسد. در روایت معروف سلسله‌الذهب، شرط ورود به حصن الهی شناخت امام معصوم علیه‌السلام لحاظ شده است (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج۵ص۹۴). خداوند قلعه‌ای بلند است که شرط فهم این قلعه و این حصن، انسان کامل است. معرفت به انسان کامل، معرفت «الله» است: «مَعْرِفَتِی بِالنُّورَانِیَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ» (علوی، ۱۴۲۸ق، ۲۰۳) و همین روایت بیانگر عظمت و علو ذات نورانی محمد ﷺ می‌باشد.

بنا بر مستندات قرآنی و روایی، فهم «الله»، منوط به باز کردن وجود جامع مراتب پیامبر ﷺ است.

این پژوهش در صدد تبیین این مسئله است که ویژگی‌هایی که در آیت‌الکرسی ذکر شده است در وجود حضرت محمد ﷺ تبلور یافته است که در جای‌جای متون دینی اعم از قرآن و روایات، شاهد تأیید این نظر هستیم. حضرت محمد ﷺ خود فقری است که دائم این فیوضات را از «الله» دریافت می‌نماید و دائم مترنم به «الْفَقْرُ فَخْرِی» (شعیری، بی‌تا، ۱۱) است که به این فقر به انبیاء افتخار می‌ورزد (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج۱، ۳۹).

مقدمه:

آیت‌الکرسی از آیات مشهور قرآن می‌باشد که اکثر مسلمانان با این آیه آشنا هستند و غالباً خیلی از مسلمانان آن را حفظ نموده‌اند. بدیهی است بین دو فراز «لا إله إلا الله» (محمد آیه ۱۹) و فراز «الله لا إله إلا هو» فرق وجود دارد. «هو» در فراز «الله لا إله إلا هو» در صدد تبیین و روشن نمودن «الله» می‌باشد و بعد از واژه «هو» پانزده ویژگی و صفت بیان شده است که ما بر اساس آیات و روایات اثبات می‌نماییم که همه این اوصاف در وجود حضرت ختمی مرتبت ﷺ شاهد هستیم.

در این مقاله نمی‌خواهیم به دام غلو بیفتیم. قطعاً «الله» تبارک و تعالی نامتناهی؛ و فاصله بین انسان کامل و «الله» نیز نامتناهی است.

از سوی «الله» که جامع زیبایی‌هاست، همه زیبایی‌ها را در یک وجود (انسان کامل) به نمایش گذاشته است. چنان‌چه در روایات به وفور فرمودند: ما اسماء حسنای خداوند هستیم. از سوی همین انسان کامل (محدود) که حامل اسمای حسنای خداوند است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ۱۴۳)، خود نیز نامحدود است؛ زیرا قابلیت دریافت فیض نامحدود دارد. می‌توان در خصوص حضرت رسول ﷺ گفت که وجودی است متناهی که اوصاف نامتناهی «الله» تبارک و تعالی در او تجسم یافته است. بدیهی است «طرح خدا شدن انسان، محلی از اعراب ندارد» (حکمت مهر، بی‌تا، ۵۲۵) بلکه انسان کامل جلودار قافله بشریت به سوی خداوند است و بدیهی است هر فیضی که از خداوند به سوی هستی سرازیر می‌گردد، ابتدا نصیب انسان کامل می‌گردد و هستی از دالان او از فیوضات الهی بهره‌مند می‌گردد. چنان‌که در زیارت معتبر امام حسین علیه‌السلام مذکور است که «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِی مَقَادِیرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَیْکُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بُیُوتِکُم» (کلینی، ۱۴۲۹، ج۹، ۳۱۲). همان‌گونه که در وصف انسان کامل گفته‌اند «شناخت جامع انسان کامل اگر نگوییم ممتنع است قطعاً تحمل آن فوق طاقت بشری است» (خمینی، ۱۳۸۷ش، ۲). قرآن از انسان کامل با ضمیر «ذلک» یاد می‌نماید (مریم آیه ۳۴).

برخی محققین (حسن‌زاده آملی، بی‌تا، ۱۲) در خصوص روایت «مَن عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ

رَبَّه» (شهید ثانی، ۱۳۷۷ش، ص۳۸۵) نوشته‌اند که مراد شناخت نفس حضرت محمد ﷺ می‌باشد؛ یعنی هرکس محمد ﷺ را بشناسد می‌تواند خدا را بشناسد.

این پژوهش در صدد پاسخ به این سؤال است که چگونه اوصاف به کار رفته در آیت‌الکرسی برای حضرت محمد ﷺ در سایر روایات به کار رفته است؟

اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ:

برای «هو» پنج قول نقل شده است که دو قول را معتبر می‌دانند. قول اول این است که «هو» بدل است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۲، ۶) (درویش، ۱۴۱۵ق، ج۱، ۳۸۱) (علوان، ۱۴۲۷ق، ج۱ص۲۰۳) که همین هم درست است؛ زیرا بدل تابعی است که مقصود اولیِ تو، در اوست؛ مثل «ضربتُ زیداً راسَهُ» (زدم زید را، سرش را) که مقصود تو، از اول، همین «راسه» بوده است. این بدل بیانگر این است که «هو» از متعلقات اوست. لذا «الله» به‌عنوان «مُبدَلٌ مِنه»، غیب‌الغیوب باقی خواهد ماند؛ زیرا آنجا مافوق مرتبه اسما و صفات است و آن مرتبه‌ای است که برای هیچ انسانی وصول به آن مرتبه به هیچ معنا ممکن نیست که عرفا از آن تعبیر به «عنقا مغرب» می‌نمایند (مطهری، بی‌تا، ج۴، صص۹۵تا۹۹).

«هو» در آیت‌الکرسی چنان با ذات حق اندکاک پیدا نموده که آدمی حیران می‌ماند. اندکاک وجودی خداوند تبارک و تعالی و رسول الله ﷺ و قرب حق به محمد ﷺ موجب شده است در روایتی نورانی می‌فرمایند «نحن هو و هو نحن» (سلیمانی آشتیانی، درایتی، ۱۳۸۷ش، ج۲صص۳۱و۳۲).

در نحو می‌گویند حرف ندا بر سر ضمیر نمی‌آید. در روایت داریم که امیرالمومنین علی علیه‌السلام فرمود: «یَاهُوَ، یَا مَنْ هُوَ لَاهُوَ إِلَّا هُوَ» (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ج۲، ۲۶۳) و لذا می‌توان گفت که این «هو» ضمیر نیست تا در نحو بحث شود که مرجع ضمیر را پیدا کنیم؛ بلکه ماهیتی را معرفی می‌نماید و از آنجا که هر موجود ماهیت‌دار محدود می‌باشد و از سوی ذات باری تعالی نامحدود و ماهیت‌پذیر نیست. پس این فراز دارد می‌فرماید هرکه می‌خواهد مرا بشناسد «او» (محمد ﷺ) را بشناسد. محمد ﷺ مَثَل خداوند است که کسی همانند او نخواهد شد و کسی به درجه و اعتبار او نخواهد رسید. کما اینکه

معرفت در آیه «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» **(شورا آیه۱۱)** سخن از مَثَلِ خداست نه خود خدا» **(معرفت، ۱۳۹۶ش، ج۵، ۵۴۰)** یعنی محمد ﷺ که «مَثَل» خداست شبیه و نظیر ندارد. مثل و شبیه او نه آمده است و نه خواهد آمد. اینکه نفرمود «لیس کالله شیء» و نفرمود: «لیس مثله شیء» بلکه فرمود «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» گویای این است که نه تنها شبیه خداوند وجود ندارد؛ بلکه شبیه «محمد» نیز که «مثل» خداست وجود نداشته و نخواهد داشت. چنان‌چه در روایت اصول کافی به این مسئله تصریح شده است «لَمْ یُرَ مِثْلُ نَبِیِّ اللَّهِ قَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَه» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۲، ۴۴۷). وقتی مَثَل خداوند، که محمد ﷺ باشد، به نص صریح روایت «وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِیرٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ۲۰۱) نظیر ندارد. خداوند نیز مَثَل نداشته و نخواهد داشت (قشیری، ۲۰۰۰م، ج۱، ۱۹۶)؛ زیرا مثل و شبیه او {محمد} شبیه نداشته و نخواهد داشت.

الله تبارک و تعالی منزه محض است از همه اوصاف و در عین حال محمد ﷺ شبیه‌ترین مخلوقات به اوصاف اوست و خداوند تا ابد یک راز خواهد ماند، رازِ رازها (غیب‌الغیوب) به تعبیری آن هویت غیبی معبود هیچ ملک مقربی قرار نگرفته است (خمینی، ۱۳۷۶ش، النص، ۱۳). همان‌گونه که هیچ کس نمی‌تواند به کُنه معرفت خدا برسد، همان‌گونه نیز کسی نمی‌تواند به کُنه معرفت رسول الله ﷺ برسد. لذا حقیقت «الله» آن‌چنان عظیم و بزرگ است که جز از مشکات خاتم‌الانبیاء ﷺ نمی‌توان بدان رسید. و تردیدی نیست که رب این «هو»، الله تبارک و تعالی است. لذا هرچه در عظمت این «هو» که به نظر ما ناظر به وجود حضرت محمد ﷺ می‌باشد بنویسیم، بیانگر عظمت «رب» او که «الله» تبارک و تعالی باشد، می‌باشد. از سوی از این ذوات نورانی تعبیر به یگانه دوران شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۹، ۳۰۹). ابن عربی می‌گوید: «محمد به‌عنوان یک هستی جهانی از ازل وجود داشته است... محمد عبد است و منفعل در برابر حق لیکن پروردگار است و فاعل در برابر جهان... هیچ جلوه‌ای کامل‌تر از محمد نیست» (ایزوتسو، ۱۳۸۵ش، صص۲۴۸تا۲۵۰). پس محمد ﷺ همان «هو» است که لسان معبر از خداوند است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج۳، ۱۴۵) و هرکس او را بشناسد خدا را شناخته است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۴، ۵۷۸).

بررسی ویژگی اول و دوم در آیت‌الکرسی

الْحَیُّ الْقَیُّومُ:

فرض موجودی که «الْحَیُّ الْقَیُّومُ» باشد غیر از ذات خداوند محال نیست (مطهری، بی‌تا، ج۴، ۱۴۱). «حی» بودن پیامبر بدین معنا نیست که در تمام دوران وجودش از جسم متشکل از قلب و خونی وجود داشته است؛ بلکه قلب و خون و جسم شرط حیات است و خود حیات و زندگی به بینایی و توانایی است که در سراسر قرآن شاهد هستیم خداوند از بینایی و توانایی وجود حضرت ختمی مرتبت ﷺ سخن گفته است. به گونه‌ای که گویا خدا و پیامبر ﷺ دو چشم هستند که یک چیز را می‌بینند. در آیات قبل از آیت‌الکرسی با تعابیر «أَلَمْ تَرَ» (بقره ۲۴۳) (۲۴۶ بقره) از پیامبر ﷺ یاد می‌نماید که همه این آیات تأیید کننده این هستند که وجود نبی ﷺ زنده‌ای ایست پاینده که تا ابد به اذن الهی بیدار و پاینده است. در حدیث اول باب پانزدهم کتاب توحید اصول کافی تحت عنوان «باب حدوث الاسماء» از حقیقت محمد ﷺ سخن می‌گوید (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۱، ۲۷۴) و در روایت سوم باب «مولد النبی و وفاته» تصریح دارد به دورانی دارد که حضرت محمد ﷺ «روحاً بلا بدنٍ» وجود داشته است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۲، ۴۳۸). در روایات خود را «وجه الله» معرفی نموده‌اند که به‌عنوان یک وجود ازلی وجود داشته‌اند و تا ابدی باقی خواهند ماند (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج۱۹، ۱۰۳).

همچنین در روایتی که خداوند اوصاف انسان کامل را برای حضرت داوود علیه‌السلام بیان می‌نماید، تصریح به وجودی شده است که اوسع از کرسی است (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج۱، ۲۴۹) که «قبل از آن که در فترتی خاص از تاریخ به پیامبری در میان عرب‌ها برانگیخته شود دارای یک هستی جهانی بوده است» (ایزوتسو، ۱۳۸۵ش، ۲۴۸). بنا به برخی روایات علت خلقت هستی وجود حضرت ختمی مرتبت ﷺ می‌باشد (امینی، ۱۳۶۸ش، ج۱۴، ۱۷۶) که این روایات گویای این است وجود حضرت ختمی مرتبت، حقیقتی است زنده که در عالم هستی قدرت حل مسئله دارد. مگر نه معنا نداشت خداوند دستور بدهد به پیامبر ﷺ متوسل شوید؟ از سوی بنا بر آیه «وَ إِذا جاءَكَ الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِآياتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَيْكُم» (انعام

آیه۵۴) مأمور به پیشی گرفتن در سلام نمودن به مؤمنین است. چنان‌چه در عصر و دوران پیامبر ﷺ هیچ کس نتوانست زودتر از آن حضرت ﷺ به او سلام نماید و در نماز همه مسلمانان پس از پایان نماز مأمور به سلام دادن به او هستند. قطعاً هرکسی در هر جای از عالم بر آن وجود ازلی سلام بدهد او زنده است و سلام را دریافت می‌نماید و پاسخ می‌دهد. پس حضرت محمد ﷺ زنده‌ای پاینده و بیدار است که «علی الأرائک ینظرون» (مطففین، آیه۲۳و۳۵) نظاره‌گر بشریت است و در مدد رساندن به انسانیت لحظه‌ای دریغ نمی‌نماید. از آنجا که فیض خداوند دائمی است، پس وجود محمد ﷺ زنده‌ای است که قوامش به دریافت فیوضات و صلوات الهی است (احزاب، آیه۵۶).

در عبارتی نقل شده است خداوند از بشر رسیده به بهشت، تعبیر به «الحی القیوم» نموده است (خمینی، بی‌تا، ۴۲). چگونه می‌شود بشری عادی موصوف به «الحی القیوم» بشود و نبی مکرم اسلام ﷺ متصف به این صفت نباشد در حالی‌که هر فیضی که از سوی خداوند سرازیر شود، ابتدا به وجود حضرت ختمی مرتبت ﷺ می‌رسد و سپس «وَ بِیُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَی» (مجلسی، ۱۴۲۳ق، ۴۲۳) به یمن او نصیب و رزق دیگران می‌شود. در شب عاشورا از ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام پرسیدند: یا ابا عبدالله شما پیش از آفرینش آدم چه بودید؟ امام علیه‌السلام لبخندی زد و مهربانانه پاسخ داد: ما آشنایان محبوب، در هیئت نوری ناب گرد عرش می‌چرخیدیم و فرشتگان را تسبیح و تحمید و تهلیل می‌آموختیم» (سنگری، ۱۳۲۳ش، ۹۰۷).

بررسی ویژگی سوم و چهارم در آیت‌الکرسی

لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ

در شأن حضرت رسول ﷺ وارد شده است که جسمم می‌خوابد اما قلبم بیدار است (طوسی، بی‌تا، ج۱، ۳۶۳).

در حدیث حدوث اسماء (اسم) (کلینی، ۱۴۲۹) ج۱، ۲۷۳) از دورانی سخن می‌گوید که این اسماء یا اسم «لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ» بوده‌اند (جیلانی، ۱۴۲۹ق، ج۱ص۳۵۰). در برخی از جوامع روایی آمده است که عبارت «لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ» از اسماء الله تبارک و تعالی است

(مجذوب تبریزی، ۱۴۲۹ق، ج۱، ۳۵۴) و از آنجا که در روایات به وفور از اهل‌بیت علیهم‌السلام وارد شده است که ما اسماء الله هستیم، پس آنان وجودی هستند که به اذن الهی «لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ». برخی در شرح حدیث اسماء (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۱، ۲۷۳) تصریح نموده‌اند که منظور و مراد از این حدیث اهل‌بیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد (سلیمانی آشتیانی، درایتی، ۱۳۸۷ش، ج۱، ۲۵۰). وقتی به تعبیر عرفا نفس انسان‌های عادی مظهر «لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ» است، قطعاً نفس نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله مصداق این صفت است (حسن‌زاده آملی، بی‌تا، ۳۱).

بررسی ویژگی پنجم و ششم در آیت‌الکرسی

لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ

در انجیل برنابا از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله تعبیر به «همه بهشت و جهان» شده است و تصریح شده است که خداوند همه چیز را برای او آفریده است (برنابا، ۱۴۰۰ش، ۲۰۸). در روایات ولایت تکوینی تصریح شده است که همه هستی موظف به اطاعت از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند و حتی آسمان و زمین را مأمور نمود در اطاعت از آن وجود نورانی با رغبت بیایند (مفید، ۱۴۱۳ق، النص ۱۲۹). گویا این است که می‌توانیم بگوییم آسمان‌ها و زمین برای و در جهت آن وجود نورانی خلق شده‌اند. آن‌قدر این روایات فروان هستند که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت (خمینی، دفتر۴۲تبیان،) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۲۶،).

بررسی ویژگی هفتم در آیت‌الکرسی

مَنْ ذَا الَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ

در روایتی اهل‌بیت علیهم‌السلام خود را، مصداق این فراز دانسته‌اند و فرمودند: «ما شفیعانی هستیم که در آیت‌الکرسی از آنان یاد شده است» (سیدهاشم، ۱۳۷۴ش، ج۱، ۵۱۶) (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج۱، ۱۳۶).

در قرآن رضایت خداوند و رضایت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله قرین هم قرار گرفته‌اند: «وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ یُرْضُوهُ» (توبه آیه ۶۹). ضمیر «هاء» یک مرجع دارد و رضایت خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله یکی هستند؛ چون الله از رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله قطعاً جدا نیست و انفکاک رسول از الله محال. در روایتی

ائمه معصومین علیهم‌السلام با اجازه و اذن رسول الله ﷺ شفاعت می‌نمودند. روایت حبیب بناجی از امام رضا علیه‌السلام گویا همین مسئله است که وقتی از امام رضا علیه‌السلام خواست بیشتر از آنچه رسول الله ﷺ در رویایش به او داده است، بدهد؛ امام فرمود: اگر رسول الله ﷺ بیشتر می‌داد من نیز بیشتر می‌دادم (اربلی، ۱۳۸۲ش، ج۳، ۱۵۲). از این روایت فهمیده می‌شود که اهل‌بیت علیهم‌السلام با اذن رسول الله ﷺ شفاعت مردم را می‌کنند و هرچه پیامبر ﷺ بفرماید آن کنند.

بررسی ویژگی هشتم و نهم در آیت‌الکرسی

یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ.

بدیهی است وجودی که توان شفاعت دارد باید عالم به «ما بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ» باشد. مراد از «ما بَیْنَ أَیْدیهِمْ» امور انبیاء است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج۱، ۸۴) که قرآن با «الم تر» پیامبر ﷺ را شاهد همه اتفاقاتی می‌گیرد که برای انبیایی افتاده است که پیشاپیش او آمده‌اند و مترنم به بشارت به آمدن وجود حضرت محمد ﷺ بوده‌اند.

قرآن در این بیست و هفت مورد رسول خدا ﷺ را با «أَ لَمْ تَرَ» شاهد بر خلقت آسمان و زمین و خیلی وقایع دیگر قرار می‌دهد (بقره، ۲۴۶، ۲۵۸، ۲۴۳) (آل عمران۲۳) (۴۴نساء) (۶۰، ۷۷، ۵۱نساء) (۱۹ ابراهیم) (۲۸، ۲۴ ابراهیم) (۸۳ مریم) (حج ۱۸، ۶۳، ۶۵،) (نور۴۱، ۴۳،) (۴۵فرقان) (شعرا ۲۲۵) (لقمان، ۲۹، ۲۰) (۲۷فاطر) (زمر ۲۱) (۶۹غافر) (مجادله۷) (۱۴مجادله) (۱۱حشر) (نوح۱۵) (فجر۶). از این آیات معلوم می‌شود که رسول الله ﷺ به اذن الهی می‌دیده است آنچه بر انبیای الهی، گذشته است. در آیات قرآن، خداوند، حضرت محمد ﷺ را، به‌مثابه چشمی معرفی می‌نماید که شاهد همه وقایع بوده است و حقیقت او را خیلی گسترده‌تر از حقیقتی می‌داند که شش دهه در جسم خاکی ظهور نموده است.

در انجیل برنابا در داستانی تحت عنوان «محاکمه زن بدکاره» وقتی فریسیان زنی را نزد حضرت مسیح آوردند و گفتند این زن را در حال زنا گرفته‌ایم و با خود گفتند اگر عیسی علیه‌السلام او را رها کرد برخلاف شریعت موسی علیه‌السلام حکم نموده و کذاب است و اگر او را سنگسار کرد پس برخلاف تعالیم خود که بنا را بر بخشش گذاشته است، حکم نموده پس

رسوا می‌شود. حضرت عیسی علیه‌السلام وقتی درخواست فریسیان را دید سر را پایین انداخت و با انگشت، آینه‌ای بر روی زمین درست کرد که همه حاضران گناهان خود را در آن دیدند. پس عیسی علیه‌السلام فرمود: آن زن را سنگسار کنید اما اولین سنگ را کسی بزند که مرتکب گناه نشده است. سران قوم همگی بیرون رفتند؛ زیرا از دیدن گناه خود شرمسار شدند (برنابا، ۱۴۰۰ش، ۲۱۶). وقتی عیسی مسیح علیه‌السلام قدرت چنین کاری را دارد، قطعاً پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله قدرت این کار را دارد که همه چیز را بداند و بنمایاند. از سوی قرآن با عبارت «وَ سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ» (توبه آیه ۹۴) تصریح و تأکید دارد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌بیند و سین را به معنای تأکید گرفته‌اند.

در کتاب اثبات‌الوصیه حضور نور محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در سیر انبیاء آمده است و حضرت آدم، شیث، انوش، ادریس،... به اذن الهی دانسته‌اند که حامل نور محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشند (مسعودی، ۱۳۶۲ش،).

بررسی ویژگی دهم در آیت‌الکرسی

وَ لا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلاَّ بِما شاءَ

انسان‌های کامل تا آنجا علم به احوالات دارند که خدا مشیت نموده است. در ادعیه داریم که خدا «لا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ» نفس خود را ستوده است. بدون تردید مراد نفس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج۳، ۱۱۸). عبارت «إِلَّا بِما شاءَ» گویا این است که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آنچه الله، وحی می‌نماید را می‌داند «أَيْ بِمَا يُوحِي إِلَيْهِمْ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج۱، ۸۴). از عبارت «إِلَّا بِما شاءَ» معلوم می‌گردد خدا همه‌کاره است و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله واسطه انتقال فیض از الله به سوی ماسوی الله می‌باشد.

بررسی ویژگی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم در آیت‌الکرسی

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لا يَؤُدُهُ حِفْظُهُما

محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله شخصیتی که بنا بر روایات می‌فرماید کرسی همانند چند درهمی است که در ظرفی افتاده باشد و یا می‌فرماید کرسی جایی است که ما پا در آن می‌گذاریم، موضع

قدمین ماست. قطعاً باید وجود خودش اعظم و بزرگ‌تر از کرسی باشد و آنگاه که اینگونه شد حفظ آن و نگهداری آن کرسی برایش سخت نیست و در روایتی دیگر می‌فرماید کرسی همچون حلقه‌ای بر دور کمر ماست (شهرستانی، ۱۳۸۷ش، ج۲، ۹۶۵).

در ادعیه خطاب به اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌گوییم «فَبِهِمْ مَلَأْتَ سَمَاءَكَ وَ أَرْضَكَ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج۲، ۶۴۱). در مناقب اهل‌بیت علیهم‌السلام آمده است که «هنگامی که منصور داونیقی امام صادق علیه‌السلام را احضار کرد... در کنار دجله نزول اجلال فرمود، پیرمردی از شیعیان با او ملاقات کرد و عرض کرد: خودت را به من بشناسان. امام فرمود: آیا می‌خواهی مرا بشناسی؟ پیرمرد عرض کرد: بلی. امام به اصحاب خود که در خدمتش بودند فرمود: او را در دجله بیندازید. چندین بار او را در آب انداختند. وقتی امام علیه‌السلام ناتوانی او در شنا کردن دید دست کریمانه خود را دراز کرد و او را که در وسط آب بود خارج کرد. همین‌که از آب بیرون آمد خود را بر قدم‌های حضرت انداخت و اظهار کرد که امام را به‌خوبی شناخته است. اطرافیان از او سؤال کردند: چگونه شناختی؟

عرض کرد: هنگامی که از شنا کردن عاجز شدم و یقین به هلاکت و نابودی خود کردم، از همه جا و همه چیز دل بریدم و خدا را صدا زدم. چیزی نمانده بود که در ته آب فرو روم و خفه شوم که پرده‌ها از کنار چشمانم کنار رفت. امام صادق علیه‌السلام را دیدم ما بین مشرق و مغرب را پر کرده بود و غیر از او چیزی نمی‌دیدم، او مرا نجات داد (مستنبط، ج۱، منقبت ۳۹۲). در روایاتی دیگر به کرات فرمودند «فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» ما وجه خدا هستیم که هرجا رو بنمایید ما هستیم (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ش، ج۱، ۷۸) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۲۴، ۳۰۳) (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج۱، ۵) (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ۱۱۸) (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ۲۱). قطعاً وجودی باید سراسر هستی را گرفته باشد تا سلام ملائکه و همه هستی را بشنود و جواب بدهد. از اهل‌بیت علیهم‌السلام وارد شده است که خداوند عرش و کرسی و بهشت و جهنم و خورشید و ماه را از نور ما آفرید (خمینی، بی‌تا،) (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج۱، ۵۱۷).

آیاتی که گویا این است که بهشت خود را برای متقین می‌آراید (ق آیه ۳۱) (تکویر آیه ۱۳). پس معلوم می‌گردد که متقین وجودشان اعظم و اوسع از بهشتی است که خداوند عرض

آن را اندازه آسمان‌ها و زمین معرفی نموده است (آل عمران آیه ۱۳۳) (حدید آیه ۲۱) و قطعاً محمد ﷺ سردسته و اولین، وجود متقی و پرچمدار متقین هستی است. پس وجودش اعظم و اوسع‌تر از بهشت می‌باشد.

بررسی ویژگی چهاردهم و پانزدهم در آیت‌الکرسی

وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ

خداوند با ذکر اوصاف شگفت‌انگیز از پیامبر ﷺ در پایان باز می‌فرماید او در اوج علو و عظمت است؛ زیرا محمد ﷺ دائم از ذات نامتناهی الله تبارک و تعالی فیض دریافت می‌نماید و در علو و عظمتی جدیدی قرار می‌گیرد و پندار و اوهام هیچ کس به او نمی‌رسد. کما اینکه علمای بزرگ به کرات در نوشته‌های خود با تعابیر «العالی الاعلی» (حسن‌زاده آملی، ج۴، ۵۰۴) از پیامبر ﷺ یاد نموده‌اند و یا فرموده‌اند همه مردم اگر ابن سینا شوند در مقابل علو و عظمت محمد ﷺ امّی هستند (جوادی آملی، تسنیم،). به نظر می‌رسد این فراز می‌فرماید: ای پیامبر ﷺ تو فوق بیانی هرچند در وصف تو زیاد گفته‌اند. در روایت تصریح شده است که مراد از «مثل اعلی» (آیه ۶۰ نحل) اهل‌بیت هستند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۳۸، ۱۱۱). مراد از «العلی» در آیه مذکور یکی از اوصاف پیامبر ﷺ است که اشاره به مقام «او ادنی» دارد.

از آنجا که پیامبر ﷺ پرچمدار و جلودار سیر به سوی خداوند متعال می‌باشد و هر لحظه از آن ذات نامتناهی فیض دریافت می‌نماید، تا ما می‌آییم که ادعا کنیم او را شناخته‌ایم، می‌بینیم که آن خاتم ﷺ فیضی از خداوند دریافت می‌نماید و در علو و عظمتی قرار می‌گیرد که از دسترس فهم ما خارج می‌گردد. او دائم در علو و عظمت الهی مستغرق است و «ماسوا» در علو و عظمت او مستغرق‌اند. آیه «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلیما» (احزاب آیه۵۶) تأیید کننده همین مسئله است که پیامبر ﷺ دائم از خداوند فیض دریافت می‌نماید. ما در هر لحظه هرآنچه در مورد پیامبر ﷺ بگوییم نسبت به لحظه بعد بی‌نهایت تصور عقب هستیم؛ زیرا پیامبر ﷺ از خداوند فیض جدید دریافت نموده است.

در روایتی پیامبر ﷺ خودش را عالین مذکور در آیه «أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» (ابن بابویه، بی‌تا، ۸) معرفی نمود که بر آدم سجده ننمودند؛ زیرا آن ذات نورانی در اوج علو و تعالی است و در جوامع روایی ما به کرات آمده است که اهل‌بیت علیهم‌السلام وجود اعلایی دارند و در اوج علو و عظمت هستند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج۱، ۲۹) (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج۳، ۱۴۵).

خود نام محمد نیز بیانگر همین مطلب است: «احمد» یعنی ستوده و «محمد» یعنی ستوده‌تر (کونستان، بی‌تا، ۱۹). یعنی اگر کسی بگوید محمّد ﷺ عالم است، می‌گوییم خیر، محمّد ﷺ عالم‌تر است و اگر کسی بگوید محمّد ﷺ عالم‌تر است، می‌گوییم خیر محمد عالم‌ترین است و..... یعنی بشریت هرچه در وصف او بگوید چون او دائم فیض جدید دریافت می‌نماید او بی‌نهایت تصور از اندیشه‌ها و تصورات ما جلوتر و دورتر است و می‌توانیم به تعبیر مولانا بگوییم:

ای برتر از اوهام و اندیشه‌های دور / ای نور نور نور نور

وقتی روایات معلم را عظیم خوانده‌اند، پیامبر ﷺ که معلم اول و آخر است در عظمت غوطه‌ور است (کلینی، ۱۴۲۹،). لذا شناخت انسان کامل برای آدمی حاصل نمی‌شود و نهایت وصول با عمر ابد در آخرت نیز به دست نمی‌آید، چه رسد به عمر دنیا. خدای تبارک و تعالی را هزار و یک نام دارد و به هر نامی هزار گونه تجلّی و هر نوع تجلّی موجب حالی بُوَد در سالک و هر حالی در وی نکته و کاری دیگر پیدا کند... برخی به یک قطره مست شدند... حوصله محمدی را ببین که دائم می‌فرمود: «بیتُ عِندَ رَبِّی یطعمنی و یسقینی» و با این حال دائم می‌فرماید: «واجوعاه» (خمینی، ۱۳۸۲، ۲۱).

اینکه در زیارت رسول الله ﷺ آمده است قبل از زیارت صد مرتبه «الله اکبر» بگویید (شیخ عباس قمی، مفاتیح‌الجنان) بیانگر این است که ما با افق بلندی مواجه شده‌ایم. از سوی گویای این است که پیامبر ﷺ با آن همه عظمت بنده خدای بزرگ می‌باشد و این «الله اکبر» موجب می‌شود که گرفتار غلو نشویم. به تعبیر حسن‌زاده آملی «ره» «بقیه الله «عج» در نظام هستی قبله کل است و از بطون تفسیر «وَ أَنَّ إِلى رَبِّكَ الْمُنْتَهى» (نجم آیه ۴۲) است که همه می‌کوشند تا به این قبله کل منتهی شوند» (حسن‌زاده آملی، ج۲، ۴۶۲).

نتیجه‌گیری:

از آنچه گذشت به دست می‌آید که تمام صفاتی که در آیت‌الکرسی مذکور است در سایر روایات، وجود حضرت ختمی مرتبت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، بدان‌ها توصیف شده است و بدیهی است فاصله بین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و الله تبارک و تعالی نامتناهی می‌باشد. محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله زنده‌ای است که دائم هوشیار است و آسمان‌ها و زمین در خدمت او هستند و کسی را یارای شفاعت نمودن ندارد مگر با اذن گرفتن از وجود محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله. او همه چیز را می‌داند و بر همه هستی احاطه دارد و این دانستن و احاطه، مقید شده است «بما شاء» که گویا این است که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از همه این اوصاف به اذن الهی بهره‌مند است و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به اذن الهی بر همه چیز اشراف دارد و این احاطه و اشرافیت بر او گران نیست؛ زیرا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله قله‌نشین علو و عظمت است و هر لحظه از خدا فیضی دریافت می‌نماید و در علو و عظمتی متعالی‌تر قرار می‌گیرد که از دسترس فهم بشر خارج می‌شود و شایسته است هر لحظه در وصف او بگوییم: ای برتر از اوهام و اندیشه‌های دور / ای نور نور نور نور.